

توافق های پنهانی و دعوای علنی

هیچکس نمی تواند درستی این واقعیت را انکار کند که از بدو تأسیس رژیم جمهوری اسلامی ایران تاکنون، همواره کشورهای بزرگ صنعتی، بویژه کشورهای اروپایی از حامیان اصلی رژیم حاکم بر ایران بوده اند. قراردادهای کلان اقتصادی و توافق های پنهان سیاسی وجه مشخصه مناسباتی است که بیش از دو دهه در روابط دنیای غرب و حکومت اسلامی عمل کرده است. اگرچه رژیم ایران از روابط نزدیکی با کشورهای چین، روسیه، ژاپن، کره شمالی و دیگران برخوردار است، اما سهم اروپا از بازار پرسود ایران بیش از سایر کشورهای یاد شده می باشد. بر بستر چنین مناسبات نزدیک سیاسی - اقتصادی، نیازهای تسلیحاتی رژیم ایران تأمین می گردد و فن آوری تکنولوژی پیشرفته اروپا به ایران انتقال می یابد. طی دو دهه گذشته، چه در ایام جنگ هشت ساله با عراق و یا پس از آن، مخرج مشترک مبادلات تجاری ایران و اروپا سالانه رقمی بالای بیست میلیارد دلار را بطور رسمی ثبت کرده است. هر آینه حجم خریدهای غیررسمی و بهای تکنولوژی ممنوعه فروخته شده به ایران را به این رقم بیافزائیم به برآیندی بر مراتب بالاتر از بیست میلیارد دلار در سال خواهیم رسید. بنابر این آشکارا، علت امتیازدهی سیاسی اروپا و یا اصرار بر تداوم «گفت و شنود انتقادآمیز» با رژیم جمهوری اسلامی بر همگان روشن می شود.

علیرغم جنجالهای تبلیغاتی آمریکا بر علیه ایران و به آتش کشیدن پرچم آمریکا در تهران، اما تا با امروز منافع آمریکا بعنوان سرکرده امپریالیسم جهانی از این حراج بزرگ منابع طبیعی ایران تأمین گردیده است. بطور مثال اکثر فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمی ایران که اقلام مهمی در صادرات ایران محسوب می شوند از کانال شرکتهای آمریکایی و یا از طریق کمپانیهای ژاپنی، اروپائی متعلق به آمریکا به بازار جهانی عرضه می شود. به غیر از این سهم آمریکا در استخراج مستقیم نفت از طریق مشارکت شرکتهای آمریکائی با شرکتهای نفتی انگلیسی و هلندی تأمین می شود. کاملاً ساده اندیشی است اگر تصور شود بازار ایران که سنتاً طی چندین دهه با آمریکا تعلق داشته است، آنهم در شرایطی که رقیب دیرینه اش در ایران (شوروی سابق) از میدان بدر رفته است، آنها این بازار را دو دستی تقدیم اروپائیان کنند؟!

در سال ۱۳۵۷ اگرچه حکومت دیکتاتوری شاه ساقط شد، اما سیستم سرمایه داری ایران منهدم نشد. ماشین دولتی و سرکوب درهم نشکست. برای حفظ این سیستم و جابجائی قدرت از شاه به خمینی و از سلطنتی به جمهوری اسلامی، آمریکا نقش عمده را ایفاء نمود. از این رو از بدو بوجود آمدن حکومت اسلامی، قدرتهای امپریالیستی شریک بزرگ و طرف عمده معامله با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته اند. دامنه توافقهای دائمی با سران رژیم گاه در چارچوب منافع اقتصادی، گاه در گردونه مسائل سیاسی و حتی نظامی گسترش می یابد و چرخش ایجاد می کند.

مماشات طلبی اروپا و آمریکا با کشورهای دیکتاتوری خاورمیانه

در سالهای اولیه روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران، اروپائیان با گشاده رویی در تمام عرصه های سیاسی - اقتصادی به حمایت از جمهوری اسلامی نوا شتافتند. در آن هنگام هرگونه حمایت مادی و معنوی از جمهوری اسلامی می توانست پایه های رژیم را در اقصی نقاط ایران مستحکم سازد و حکومت را از هر لحاظ در برابر مبارزات سرسختانه اپوزیسیون تقویت نماید. آنچه موجب شد هنگام جنگ ۸ ساله، اروپا بیشتر جانب عراق را بگیرد، نه از روی دشمنی با حکومت اسلامی، که در چارچوب استراتژی کلی آمریکا و هماهنگی سیاستهای دول اروپا با آمریکا با اجرا درآمد. اروپا در اینگونه موارد نمی تواند سیاستی جدا از خط مشی آمریکا اتخاذ کند. از هنگام پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، برای اولین بار در ماه مارس گذشته، بر سر حمله آمریکا به عراق بین اروپا و آمریکا شکاف جدی ایجاد شد. از جانب دیگر در سالهای جنگ ایران و عراق آمریکا سیاست براندازی رژیم عراق را نداشت. آمریکا همواره مدافع این نظر بوده است که تضعیف عراق باعث قدرت گرفتن ایرانیان در برابر اعراب خواهد شد. علاوه بر این تا چندی پیش آمریکا هنوز عربستان سعودی و شیخ نشینهای عرب را دوستان صمیمی و متحدین پروپاقرص خود تلقی می کرد. به جز موارد ذکر شده، آمریکا برای مقابله با شوروی آن روز میلیاردها دلار بودجه در اختیار بن لادن قرار داده بود. در حالیکه اکنون عربستان سعودی و شیخ نشینها از آمریکا فاصله گرفته، گلایه مندی خود را از آمریکا پنهان نمی کنند. اکثر سران ممالک عرب بر این باورند که آمریکا با عملکرد سالهای گذشته اش، موجب تحقیر اعراب گردیده است. از سوی دیگر جریان القاعده به رهبری بن لادن که تاکنون از متحدین آمریکا محسوب می شدند، اکنون به معضل جدیدی برای آمریکا در آمده اند. اکنون چند سال است که القاعده از اجرای فرامین آمریکا سر بازمی زند و در میان بنیادگرایان اسلامی به خصم شماره ۱ آمریکا تبدیل شده است. در چارچوب سیاست مماشات طلبانه، در گذشته های نه چندان دور (در سال ۱۹۹۱) بعد از شکست عراق و عقب نشینی از کویت، هنوز سیاست آمریکا بر پایه حفظ حکومت عراق در برابر ایرانیان بود.

در چنین غوغائی است که کشورهای اروپایی نیز تأمین منافع خود را در قالب حمایت از جمهوری اسلامی بازیافته اند. نیاز اقتصادی اروپا به ایران موجب شده است تا آنها هم برادری اشان را با حکومت اسلامی ثابت کنند و هم از سهم برابری اشان با آمریکا بهره مند شوند! به نظر می رسد در دنیای پر آشوب کنونی، تأمین منافع اقتصادی چندان کار آسانی نیست؟ از این رو پیش از آنکه بحران اقتصاد سرمایه داری اروپا را به ورطه بحران لاینحل و ورشکستگی بکشاند، آنها دست بکار حل آن شده اند.

اروپائیان همه چیز به ایران می فروشند

همزمان با گسترش جنگ ایران و عراق و به حریق کشیدن بیشتر چاههای نفت، نبوغ اروپائیان نیز برانگیخته شد تا به مناطق نفت خیز خاورمیانه نزدیک تر شوند. از اینرو در کنار خیمه های آستر طلایی برپا شده در لیبی و نوآوری های تکنولوژی خود را باهدف اصلی فروش هواپیماهای میراژ، کارخانجات سلاحهای شیمیایی و سایر تسلیحات مخرب به کشور عراق سرازیر کردند. البته ایران، عربستان و شیخ نشینها را نیز از یاد نبردند. درگرمای جنگ ایران و عراق، اروپائیان با مهارت توانستند تجارب استعماری گذشته را در قالب نوآوری و کمک به مدرنیزه کردن عراق بکارگیرند تا پل احداثی صدور کالاهای اشباع شده از بازار اروپا به عراق ترک نخورد. هوش و ذکاوت منادیان حقوق بشر هنگامی کاملاً شکوفا شد که توانستند در آن واحد، هواپیماهای میراژ را به عراق بفروشند و ضد هوائی هایشان را به ایران! آنها بی درنگ رادارهای رازیت را به قیمت گزافی به حکومت ایران فروختند، و در تکمیل این سیاست دست به صدور مواد شیمیایی تحت لوای پودر رختشویی به کارخانجات قم زدند. البته برای تعادل بازار و خشنودی اعراب فراموش نکردند که تکنولوژی ساخت مواد شیمیایی را برای استفاده در حلبچه به رژیم عراق بفروشند! در تجارت گردش سرمایه نقش اصلی را ایفاء می کند. اگر چنین نشود رونقی در کار نیست. در چارچوب این اصل بود که هر یک از کشورهای اروپایی متناسب با روابط و زیرکیهای مسئولان حکومت خود بطور جداگانه دست به انعقاد قراردادهای اقتصادی و صدور تکنولوژی به ایران زدند. بازار ایران نیز در آن هنگام تشنه مطامع اروپائیان بود، بخصوص که شعله های جنگ با عراق در سرتاسر منطقه زبانه می کشید. در چنین موقعیت حساسی! هیزم بیاران معرکه چگونه می توانند از این سودهای بادآورده چشم طمع بردارند؟ عواقب این رقابت بین کشورهای اروپایی کار را بجائی کشاند که سرانجام در دوره نخست وزیری فابیوس در فرانسه، این کشور توانست در رقابت با سایر کشورهای اروپایی خود را از مقام نهم طرف تجاری با ایران به مقام دوم ارتقاء دهد. در آن دوره فرانسه همه چیز به ایران فروخت، از کارخانه پژو تا خون سیدائی و از سران اپوزیسیون تا شرفشان را. از آنجا که این کشور خود را پرچمدار «دمکراسی» معرفی می کند و صد البته چون در امور فرهنگی «پیشتان» است؛ از روی تفرعن، نوآوری در «کشور اسلامی» را نیز فراموش نکرد. طرح ابداع چادرهای سیاه کریستن دیور برای پوشش زنان جمهوری اسلامی ایران در کنار سایر تجهیزات مخرب چندان هم خالی از لطف نبود؟ فرانسه با یک تیر سه نشان زد، ابتدا بانوان «اصلاح طلب» با سرکردن چادرهای کریستن دیور نوآوری خود را ثابت می کردند! سپس کارخانه کیف و کمر بندسازی کریستن دیور فرانسه از ورشکستگی نجات پیدا کرد، و دست آخر این ژست برای مصرف داخل فرانسه اهمیت بسزائی داشت تا «سوسیالیستها» در انتخابات بعدی به بیش از ۵ میلیون مسلمان فرانسه ثابت کنند که آنها با اسلام و بنیادگرایی سر ناسازگاری ندارند. اهداء میلیاردها دلار وام با شرایط سهل و پیش خرید نفت ایران، از دیگر مواردی است که اروپائیان در پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی دریغ نکردند.

تقویت مناسبات اتحادیه اروپا و رژیم ایران

در ازاء برداشتن گامهای بلند اتحادیه اروپا به سمت ایران، جمهوری اسلامی نیز سپاس و قدرشناسی خود را ثابت کرد. رژیم ایران با واگذاری حق اکتشاف نفت به شرکتهای اروپایی، در اختیار گذاردن بنادر کیش و قشم به اروپائیان بعنوان بنادر آزاد، ایجاد تسهیلات برای صدور اسلحه فرانسوی به ارمنستان و واگذاری امتیاز و تأسیس انواع کارخانجات در ایران. واگذاری اینگونه امتیازات به اتحادیه اروپا باعث تشویق آنها در سرمایه گذاری بیشتر و مشارکت در طرحهای عمرانی ایران شد. روند اینگونه حمایت ها از رژیم ایران موجب شد تا اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا از روند گفت و شنود انتقاد آمیز باحکومت ایران حمایت کنند. در چنین شرایطی دولت فرانسه بطور مخفیانه فروش راکتورهای هسته ای را به بهانه راکتور صنعتی در دستور کار قرار داد و دوران چشم رقبای اروپائیش در اختیار حکومت ایران گذاشت. سوابق عملکرد و حمایت فرانسه از کشورهای دیکتاتوری نشان می دهد، این کشور تا آنجا که در ظرفیت کشورهای خودکامه است با آنها تجهیزات نظامی می فروشد و بعد اسرار و اطلاعات آنرا در اختیار آمریکائیان می گذارد. همان کاری که در جریان جنگ خلیج با صدام حسین کرد. نه فقط تمام اطلاعات مربوط به سیستم رادار، ضد هوائی و هواپیماهای عراق را به آمریکا داد، بلکه خود نیز به

درخواست آمریکا در جنگ علیه عراق مشارکت نمود. دادن تجهیزات پیشرفته به حکومت ایران نیز در چارچوب همین سیاست انجام شده است. حکومت فرانسه دیروز به رژیم ایران راکتور صنعتی تحویل داد تا با دست کاری به راکتور اتمی تبدیل شود، امروز برای جبران نافرمانی اش در مورد تمکین نکردن از آمریکا هنگام حمله به عراق، هرچه آمریکا در باره ایران دیکته کند، فرانسه پیشاپیش نظر موافق دارد؛ بطور مثال موضع این کشور در مورد نیروگاه هسته ای ایران کاملاً با آمریکا همخوانی دارد.

در سال ۱۹۹۶ دولت فرانسه با واسطگی میشل روکار، نخست وزیر سابق فرانسه، فروش راکتور «صنعتی» به ایران را تصویب کرد. از طریق روکار حکومت آمریکا نیز در جریان این معامله قرار گرفت. در همان زمان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، از این قبیل معاملات پنهانی پرده برداشت. چشم پوشی آمریکا در مورد معاملات کشورهای اروپایی با ایران امتیازخواهی بیشتر آمریکا را در پی داشت. از آن پس بدفعات مکرر جلسات مشترک نمایندگان آمریکا با اپوزیسیون عراق، بویژه با آیت الله محمدباقر حکیم در تهران برگزار شد. از طرف دیگر، رفت و آمدهای آمریکائیان به تهران موجب تقویت دمکرات نماهای جناح «اصلاح طلب» به رهبری حزب مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شد، امیدهای تازه ای در میان آنها ایجاد کرد. از آن پس «اصلاح طلب ها» از هر مناسبتی استفاده کردند تا خود را به آمریکا نزدیکتر کنند. واقعه ۱۱ سپتامبر بهترین فرصت را به آنها داد تا با هماهنگی ملی - مذهبی ها و بقایای سلطنت طلب در بعضی از میادین تهران در سوگ قربانیان ۱۱ سپتامبر شمع برافروزند و خود را در زمره سوگواران بین المللی، در غیاب سفارت آمریکا در تهران «صاحب عزا» معرفی کنند.

بدنبال واقعه ۱۱ سپتامبر شورای امنیت سازمان ملل اقدام به صدور قطعنامه شماره ۱۴۴۱ نمود. بر طبق این قطعنامه دست آمریکا برای مداخله نظامی در سایر کشورها باز گذاشته شد. هنگامیکه آمریکا به بهانه پیدا کردن بن لادن اشغال افغانستان را طرح ریزی کرد، فرصت مناسبی به رژیم ایران دست داد تا برای کمک به آمریکائیان علیه طالبان دست «شیطان بزرگ» را بفشارد. از اینرو هنگام حمله آمریکا به افغانستان جمهوری اسلامی ایران از نفوذ خود نزد اقوام شیعه افغانستان، بخصوص (هزاره) و مناسبات نزدیک با ازبک ها و تاجیک ها، استفاده کرد تا آنها را وجه المصلحه با آمریکا قرار دهد. در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیز هیچکدام از جناحها با این سازش و همکاری مخالفتی نداشتند. «اصلاح طلبان» آنرا به فال نیک گرفتند تا از پیوند بیشتر با آمریکا دمکراسی را بهتر «نهادینه» کنند. جناح خامنه ای نیز به بهانه برطرف کردن نفوذ و تسلط پاکستان بر طالبان، همکاری با آمریکا را توجیه کرد. هر دو جناح حکومت چنین وانمود می کردند که عامل بی ثباتی در شرق ایران، پاکستان و حکومت طالبان است، هرچند جناح خامنه ای در باطن از این همکاری راضی نبود.

حمله نظامی به عراق پیوندها را محکم تر نمود

فرصت دیگری که برای برقراری روابط پنهان و آشکار بین تهران و واشنگتن فراهم شد، حمله نظامی آمریکا به عراق بود. با وجودیکه که در آن هنگام حکومت ایران رسماً از جانب آمریکا جزء محور شر قرار گرفته بود، اما منافع درازمدت طرفین موجبات برقراری رابطه نزدیکتر و همکاری علیه عراق را فراهم ساخته بود. نیاز طرفین آنها را پای میز مذاکره کشاند و ژنو مهماندار هیئت مخفی ایران و آمریکا گردید. رژیم جمهوری اسلامی با آگاهی از تصمیم نهائی آمریکا مبنی بر حمله به عراق وارد زدوبند با آمریکائیان شد. تنها فرقی که بین عراق و افغانستان وجود داشت، در افغانستان تسلط رژیم ایران بر گروههای افغانی محدودتر بود و جمعیت شیعی مذهب آنجا نیز مانند عراق یکپارچه و زیر نفوذ کامل ایران نبودند. بنابر این برای وجه المصلحه قرار دادن شیعیان عراق به رهبری مجلس اعلا و حزب الدعوه، ایران امتیازات گوناگونی را پیش روی آمریکا قرار داده بود. سخن کوتاه، پرواز هواپیماهای جنگی آمریکا هنگام بمباران عراق نیاز به حریم هوائی ایران داشت و صدالبته داروی آرام بخش برای سپاه بدر وابسته به مجلس اعلا و حزب الدعوه فقط در شفاخانه جماران و شورای نگهبان یافت می شد. در عوض: پس از سرنگونی صدام حسین، آزادی محدود به شیعه نشین ها در عراق و حق داشتن امتیازات داخلی نظیر، کنترل مساجد و اماکن مذهبی و برقراری مقررات ممنوعیت تولید و صرف مشروبات الکلی در این مناطق، با چاشنی زندانی کردن و بمباران افراد سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق، فقط در گرو گذشتهای پنتاگون میسر می شد. این سری توافقات نیز بدون سروصدا، آنطور که به رضایت اسلام خواهان در ایران و «منادیان نظم نوین جهانی» در آمریکا انجامید، پایان بخش آخرین موانع برای آغاز عملیات نظامی آمریکا علیه عراق شد.

چگونه توافق های پنهانی به دعوای علنی

می انجامد

هر بار که طرفین توافقهایی پنهانی از انجام تعهدات خود تخطی می کنند، جنجالهای عوام فریبانه و نعره های عدالت

خواهی آنها از واشنگتن و تهران به نحو آزردهنده ای به گوش مردم دنیا نواخته می شود. به نظر می رسد پایان یافتن زودرس ماه عسل اخیردر روابط بین ایران و آمریکا ناشی از درماندگی آمریکا در عراق می باشد. این وضعیت موجب شده تا هر روز دامنه امتیازخواهی آمریکا از ایران بیشتر شود. علت این زیاده خواهی آنست که: ماشین جنگی سردمداران کاخ سفید سرانجام در عراق به گل نشست، آنها از همه مردم دنیا توقع دارند به کمک فاتحان درمانده بشتابند. هر روز که می گذرد حکومت آمریکا علت ناکامی خود و دولت انتقالی اش در عراق را بگردن یکی می اندازد. در رابطه با رژیم ایران قضیه کاملاً متفاوت است. از آنجا که نفوذ ایران در بین شیعیان عراق و افغانستان زیاد می باشد لذا از ایران تقاضا دارد، هم در افغانستان ساکت بماند، هم در عراق علیه آمریکا حرف نزند، و سران القاعده را که در ایران هستند به آمریکا تحویل دهد. در عوض آمریکا حاضر است پروژه اتمی ایران بطور آرام از کانال آژانس بین المللی انرژی اتمی پی گیری شود. این کمک «کوچک» از جانب ایران می تواند در کوتاه مدت، پروسه ماندن آمریکا در عراق را طولانی تر کند. جای شکی نیست هر آینه آمریکا بتواند با حضور بیشتر در عراق شکست را به پیروزی تبدیل کند، بوی نفت آنها را به سمت ایران نیز خواهد کشاند.

اکنون رژیم جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از نیت آمریکا، پیشاپیش جبهه مقاومت را گشوده است. جبهه ای که سرش در بغداد و سر دیگر آن در کابل است. اکنون نیروهای آمریکایی در چنبره مبارزات مردمی عراق گرفتار آمده اند. روزی نیست که آمریکاییها در اثر حملات چریکی در عراق کشته ندهند، این وضعیت طرفداران جمهوری اسلامی ایران در عراق را تشویق کرده است تا آنها نیز از چارچوب توافقها فراتر روند. ابتدا شیعیان عراق خودسرانه در بغداد شهردار انتخاب کردند و مساجد را بجای نهادهای حکومتی قرار دادند. هنگامیکه آمریکائیان زیر بار قبول شهردار شیعیان نرفتند آنها گفتند ما همان وظایف و امور را من بعد بجای شهرداری از مساجد محل پیش می بریم. مورد دیگر: علی رغم توافق های پنهانی آمریکا و حکومت ایران بر سر نیروهای انصارالاسلام در کردستان عراق، پس از پراکندگی این جریان وهابی مذهب از کردستان عراق باز از طریق نوار مرزی ایران خود را به بغداد رسانده اند. این امر نگرانی آمریکائیان در عراق را فراهم ساخته است.

مرور زمان ثابت کرده است توافقهایی ایران و آمریکا نمی تواند پایدار باشد. اکنون سرعت تحولات در منطقه بسیار زیاد است. از این رو به نظر می رسد عمر آخرین توافق رژیم ایران و آمریکا دوام چندانی نداشته است. جی گارنر اولین حاکم آمریکائی عراق بلافاصله پس از ورود به بغداد ادعا کرد ایرانها در عراق توطئه می کنند. رونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا نیز از همان ابتدا ایران و سوریه را مورد تهدید قرار داده است. رژیم ایران نیز یک روز از تهیه و تدارک جنگی خود غافل نشده است. بنابر این آخرین توافق از همه شکننده تر بوده است.

در شرایط کنونی هر دو طرف متخاصم به زمان احتیاج دارند. آمریکا کمی وقت میخواهد تا شاید به طریقی مشکل عراق را مهار کند، رژیم جمهوری اسلامی نیز کمی وقت میخواهد تا با تکمیل پروژه اتمی اعلام کند: دانشمندان اسلام بدون دخالت خارجی اورانیوم غنی شده استخراج کرده اند. با وجود وقت کثیفی ها اما به نظر می رسد قبل از آنکه تکلیف آمریکا در عراق روشن شود و یا آژانس بین المللی انرژی اتمی بخواهد در شورای امنیت علیه ایران به طرح دعاوی بپردازد، آیت الله خامنه ای مژده داشتن اورانیوم غنی شده در ایران و تکنولوژی ساخت سلاح اتمی را به اطلاع مسلمانان جهان بشارت دهد!؟

رژیم جمهوری اسلامی ایران موافق حکومت اسلامی در عراق نیست

بر خلاف آنچه ادعا می شود، جمهوری اسلامی ایران بدنبال درست کردن حکومت اسلامی در عراق نمی باشد. تأسیس یک چنین رژیمی در عراق می تواند پایه های رژیم ایران را نیز لرزان کند. در صورت تشکیل چنین حکومتی در عراق ابتدا شیعیان از زیر تسلط ایران خارج می شوند، سپس نجف جای مرجعیت شیعه را که اکنون در قم است خواهد گرفت. مراجع اسلامی شیعه از هم اکنون به نجف بعنوان چنین مرکزی می نگرند. در صورت ایجاد چنین تحولاتی در عراق، توده های مردم ایران نیز آیت الله های صاحب فتوا را نه در قم، که در نجف برای تقلید جستجو خواهند کرد. عدم واهمه دنیای غرب در مورد برقراری حکومت اسلامی در عراق موجب شده است تا آنها بدون هیچگونه سرشماری و آمار دقیقی اکثریت مردم عراق را ۶۵٪ شیعه تلقی کنند. در صورتیکه دنیای غرب از ناحیه «۶۵٪» شیعه نگرانی داشت هیچوقت چنین تبلیغاتی را به نفع شیعیان نمی کردند. در آنصورت احتمال زیاد داشت که اکثریت مردم عراق را ۷۰٪ سنی معرفی کنند. از سوی دیگر مشارکت عبدالعزیز حکیم در حکومت انتقالی آمریکا و شرفیابی حسین صدر نماینده آیت الله سیستانی به حضور کالین پاول و یا روبوسی وی با برمر حاکم آمریکایی در عراق ثابت می کند مراجع و رهبران فعلی شیعه در عراق با کمی تفاوت همان نقشی را عهده دار شده اند که امثال آیت الله کاشانی و محمدتقی فلسفی در زمان رژیم شاه در ایران عهده دار بودند.

مجموعه عوامل دال بر آن است که رژیم ایران از اندیشه تأسیس حکومت اسلامی در عراق پیروی نمی کند. سران حکومت اسلامی ایران بخوبی از ترکیب سنی و شیعه در عراق آگاهند. شیعیان عراق در شرایط کنونی از چنددستگی رنج می

برند و حکومت ایران نیز در این تفرقه افکنی بی نقش نیست. از سوی دیگر سرداران جمهوری اسلامی واقفند در صورت الگو قرا گرفتن حکومت اسلامی برای عراق، حساسیت آمریکا و اروپا نسبت به رژیم بیشتر می شود، امری که بی جهت به کورت بیشترین رژیم ایران و غرب می انجامد. موضوع مهم دیگری که بسیار حائز اهمیت است نقش سنی های عراق است که تاکنون بر این کشور حکومت کرده اند. این بخش از جامعه عراق هنوز بطور متشکل قریب نیمی (ویا کمتر) از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. در صورت روی کار آمدن حکومت اسلامی در عراق، ماندن آمریکائیان در این کشور طولانی تر خواهد شد، در نتیجه با توجه به ترکیب جمعیت و احزاب، احتمال تکه پاره شدن عراق وجود دارد. به نفع حکومت اسلامی نیست که در عراق یک حکومت مرکزی نباشد و این کشور بیش از پیش تضعیف شود. بطور قطع حکومتی که بتواند دربرگیرنده احزاب مختلف عراق باشد، جامعه سنی و شیعه در آن دخیل باشند و بطور نیرومند در منطقه عمل کند به نفع رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد بود. خلاف این حقیقت می تواند مثلاً نیروی کردها را از حکومت مرکزی عراق جدا کند، چرا که از سال ۱۹۹۱ تاکنون کردستان عراق عملاً تحت سیاست و نفوذ آمریکا اداره می شود. هر امتیاز بیشتر و یا زندگی بهتر در کردستان عراق، تأثیر مستقیمی بر کردستان ایران خواهد داشت. امری که برای حکومت اسلامی آزردهنده خواهد شد. بنابراین عدم کنترل یک حکومت مرکزی بر کردستان عراق به نفع جمهوری اسلامی نخواهد بود. وجود وحدت عمل بین سنی و شیعه هر چقدر ضعیف و لرزان باز هم می تواند در صورت بروز جنگی بین ایران و آمریکا به نفع جمهوری اسلامی تمام شود، چرا که جمهوری اسلامی با حفظ نفوذ خویش در عراق براحتی خواهد توانست دامنه جبهه جنگ علیه آمریکا را تا مرز اردن بکشاند.

ایران و نیروی اتمی

اتهاماتی که اخیراً از جانب آمریکا و کشورهای اروپائی، مبنی بر تلاش حکومت ایران برای ساختن بمب اتمی زده می شود بسیار جدی تر از سابق دنبال می شود. دنیای غرب از ایران می خواهد تا به پروتکل الحاقی تن دهد، تا همان بلائی سرش بیاید که بر سر عراق آمد. بهتر است کشورهای غربی قبل از اینکه بخواهند حکومت های دیکتاتوری را با استفاده از این یا آن پروتکل الحاقی و یا ماده و تبصره کنترل کنند، بطور کلی با رژیم های بنیادگرا و تروریست پرور وداع کنند. بطور مثال در تابستان ۶۷ جمهوری اسلامی با حکم خمینی طی ۴۸ ساعت بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی را تیرباران کرد. آمریکا سکوت کرد تا رضایتش را ابلاغ کرده باشد و کشورهای اروپائی هم «گفت و گوی انتقادآمیز» سودآور خود را دنبال کردند. اکنون که پای نگرانی خودشان در میان است، حاضرند ملتی را از پیشرفت علم و بکارگیری تکنولوژی محروم سازند چرا که به طرف معامله ۲۵ ساله خود سوء ظن پیدا کرده اند؟ از ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲ هنگامی که گروه بازرسان خلع سلاح سازمان ملل متحد وارد بغداد شد تا بیستم مارس ۲۰۰۳ که آمریکا به کشور عراق حمله کرد، نه فقط رژیم عراق خلع سلاح شد، بلکه کلیه اسناد، مدارک و مکانهای محرمانه این کشور مورد بازرسی سازمان ملل قرار گرفت. با این وجود: کنار آمدن صدام حسین با جامعه بین المللی (آمریکا) باعث نشد که به کشورش حمله نظامی نشود.

اگر دنیای غرب از وجود حکومت هایی نظیر جمهوری اسلامی احساس خطر می کند، چرا از آنها حمایت می کند؟ آیا حمایت همه جانبه ۲۵ ساله از دیکتاتوری حاکم بر ایران و یا تداوم «گفتگوی انتقادآمیز» با این رژیم بمعنای موافقت با بقاء جمهوری اسلامی نمی باشد. غرب مطمئن باشد از دید مردم ایران اینگونه حمایت ها از دستیابی رژیم به بمب اتم هم خطرناک تر است.

در حالی که در این منطقه از جهان حکومت هایی نظیر پاکستان، اسرائیل و هندوستان مجهز به بمب اتمی می باشند، در شرایطی که آمریکا به خود حق می دهد به هر کشوری حمله نظامی کند، در موقعیتی که آمریکا کشور ایران را از ناحیه قفقاز، افغانستان، پاکستان و عراق به محاصره درآورده است، به فرض که رژیم ایران بمب اتم نداشته باشد، آیا این وضعیت، تدارک جنگی علیه کشور ایران محسوب نمی شود؟ آیا مردم ایران برای مبارزات بی امان خود علیه جمهوری اسلامی و بزیر کشیدن این رژیم به قیم نیاز دارند؟ چه کسی این تقاضا را از آمریکا کرده است؟ برعکس ادعای صلح خواهی آمریکا، تجربه نشان داده است، هرچه ایران (فرقی نمی کند چه حکومتی بر آن حاکم باشد) از لحاظ نظامی ضعیف تر باشد، احتمال حمله نظامی خارجی به آن بیشتر می شود. در عراق، تا هنگامیکه این کشور را خلع سلاح نکردند و از کلیه اسرار سیاسی - نظامی آن مطلع نشدند حمله ای به قصد اشغال عراق صورت نگرفت. در ایران علی رغم مخالفت فزاینده مردم با حکومت اسلامی، اما هیچکس موافق اشغال کشور توسط خارجی هان نیست. به جز عده کمی از بازماندگان رژیم سابق. فقط جاسوسان و خائنین به مردم می توانند موافق اشغال کشور توسط هر نیروی خارجی باشند. رؤیایی که اشغالگران بگور خواهند برد.

جا دارد آن کشورهایی که بدرستی مخالف توسعه سلاحهای اتمی می باشند بر علیه قشون کشی های قرون وسطائی آمریکا نیز لب به سخن بگشایند. امپریالیسم آمریکا بدون در نظر گرفتن خشم و نفرت مردم ایران نسبت به اعمال آمریکا در عراق، بدون محاسبه کینه و نفرتی که مردم ایران از رژیم شاه در دل دارند، پسر شاه را بعنوان «دمکرات» و «آزادیخواه» معرفی می کند، غافل از آنکه این گونه تشبثات فقط به یک سری ماجراجوییهای نظامی می انجامد که در نهایت بازنده اصلی آمریکا خواهد بود. مردم ایران آنقدر آگاه هستند که بی اعتباری پسر شاه را درک کنند و گول امثال وی را نخورند، آمریکا بیهوده تلاش می کند تاج و تخت پادشاهی را به ایران بازگرداند. شاه مرد، زنده باد انقلاب.